کاوشی در نقدهای علامه امینی بر ابن‌تیمیه ـ امیر توحیدی، میرعماد شریف
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال دهم، شمارهٔ ۳۸ «ویژهٔ علامه امینی»، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۵ ـ ۴۶

کاوشی در نقدهای علامه امینی بر ابن‌تیمیه

امیر توحیدی*

میرعماد شریف**

چکیده: از زمانی که ابن تیمیه حرانی (متوفی ۷۲۸ قمری) کتاب *منهاج السنة* را در پاسخ به مطالب کتاب *منهاج الکرامة* علامه حلی (متوفی ۷۲۶) دانشور شیعی نگاشت، گروهی از دانشمندان شیعی به سخنان ابن تیمیه پاسخ‌های علمی دادند. علامه امینی (۱۳۲۰ ـ ۱۳۹۰ قمری) نیز در مواضع متعدد از کتاب *الغدیر* به مطالب ابن تیمیه پاسخ گفته است. نگارنده در این گفتار، روش‌شناسی امینی در پاسخ گویی به ابن تیمیه را بررسی می‌کند و در چند عنوان می‌آورد: بررسی صوری و نقد محتوایی. نقد محتوایی خود به چند مبحث تقسیم می‌شود: تفسیر (علوم قرآنی)، علوم حدیثی، تاریخ و سیره، کلام و فقه، نکات متفرقه. نگارنده، دوازده روش از کلمات امینی یافته و برای هر کدام نمونه هایی

*. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی.

Email: Amir_tohidi_110@yahoo.com

**. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، مربی گروه معارف دانشگاه گیلان.

Email: Miremad.sharif@yahoo.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

از کتاب *الغدیر* ارائه می‌کند.

کلیدواژه‌ها: منهاج السنة (کتاب) ـ نقد و بررسی/ منهاج الکرامة (کتاب) ـ نقد و بررسی/ ابن تیمیه حرّانی ـ نقد و بررسی دیدگاه‌ها / الغدیر (کتاب) ـ روش‌شناسی نقد ابن تیمیه / امینی، عبدالحسین ـ روش‌های نقد ابن تیمیه.

مقدّمه

الغدیر در واقع دایرة المعارفی در عرصه‌های گوناگون علم و ادب، فقه، تفسیر، تاریخ، عقیده‌شناسی، شخصیت شناسی، کتاب شناسی، حدیث شناسی و نقد و تحلیل کتابهای تاریخی و معاصر است. در این کتاب نزدیک به یک صد و پنجاه کتابِ معروف و مهمّ جهان اسلام از *تاریخ طبری* تا *منهاج السنة* ابن تیمیه و *فجرالاسلام* احمد امین، نقد و تحلیل و بررسی علمی شده است. (لطفی، ص ۴۹)

کتاب منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، مشهور به منهاج السنه، یکی از معروف‌ترین کتابهایی است که احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن تیمیه الحرانی (م ۷۲۸ ق)[1] در ردّ و نقد شیعهٔ امامیه نوشته و در واقع ردّیه‌ای بر کتاب منهاج الکرامه فی معرفه الامامه علامه حلی (م ۷۲۶ه) است. چنانکه مترجم[2] کتاب مختصر منهاج السنه، آن را «شاهکار ابن‌تیمیه» و «کتابی بی‌نظیر» و «سپری بس بزرگ در مقابل جهان رفض و تشیّع» خوانده و مدعی شده است که: «با اطمینان کامل فریاد می‌زنیم که برای هیچ قومی امکان‌پذیر نیست که تا روز قیامت جواب و ردّ قانع‌کننده‌ای بر این کتاب

۱. برخی آثار او را بالغ بر ۳۰۰ جلد ذکر کرده‌اند. (زریاب خویی، ج ۳، مقالهٔ ۱۰۰۸) البته تعدادی از آنها منسوب به او است و بسیاری از آنها مختصر است. نظیر: *رساله فی علم الباطن و الظاهر* که تنها ۱۵ صفحه دارد، *رساله فی التوبه*، *رساله فی تحقیق التوکل*، *رساله فی تحقیق الشرک*، *رساله فی قصه شعیب* و...(سلسله العلم النافع، رقم ۱۳، موسوعه ابن تیمیه)

۲. اسحاق بن عبدالله العوضی مشهور به اسحاق دبیری، که آثار بسیاری بر علیه شیعه نوشته است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

بنویسد...»[1] (ابن‌تیمیه، ص ۲۰ ـ ۲۱)[2] البته نقدهای بسیاری را دانشمندان شیعه و اهل سنّت بر آراء ابن‌تیمیه نوشته اند،[3] که در این میان یکی از مفیدترین آنها، نقدهایی است که علامه امینی در الغدیر آورده است. این نقدها به چند شکل قابل دسته‌بندی و بررسی است که در ذیل به آن می‌پردازیم*.

۱.روش‌شناسی و دسته‌بندی نقدهای علامه امینی بر منهاج السنه و ابن‌تیمیه

---

۱. البته ستایشهای فراوانی از طرف مریدان ابن‌تیمیه وجود دارد، چنانچه نکوهشهای بی‌شماری علیه وی موجود است که برای نمونه تنها یک مورد از این ستایشها و نکوهشها را ذکر می‌کنیم: یوسف‌بن عبدالرحمن المزی الشافعی (م ۷۴۲هـ) دربارهٔ ابن‌تیمیه می‌گوید: «من هرگز مثل ابن‌تیمیه را ندیدم و نه همو مثل خویش را دیده و هیچ‌کس را ندیدم که به کتاب خدا و سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله عالم‌تر و عامل‌تر از او باشد.» (**مختصر منهاج السنه**، ص ۳۱ ـ ۳۲)

از سوی دیگر، شهاب الدین ابن حجر الهیثمی المکی (م ۹۷۴ هـ) می‌گوید: «ابن‌تیمیه بنده‌ای ست که خدا خوارش کرد و گمراه، کور، کر و ذلیلش نمود. ائمّه و پیشوایانی که فساد عقیده و کذب گفتارش را بیان کرده‌اند... و هم‌عصرانش و غیر آنها از شافعیان، مالکیان و حنفیان بر آنچه ما گفتیم تصریح نموده‌اند. اعتراضات او تنها به صوفیان متأخّر نبوده بلکه او بر مثل عمر بن الخطاب و علی بن ابی‌طالب علیه السلام اعتراض داشت.» (**دراسات فی منهاج السنه**، ص ۵۹۴ به نقل از فتح الباری، ج ۳، ص ۶۶)

۲. کتاب ***منهاج السنه***، یک بار توسط ذهبی تلخیص شد، که ابوالفضل بُرقعی قمی آن را به فارسی ترجمه کرد و بار دیگر نیز عبدالله غنیمان استاد دانشگاه مدینه، به تلخیص دیگری از آن پرداخت که اسحاق العوضی مترجم آن است و در این تحقیق مورد استفاده قرار می‌گیرد.

* لازم به ذکر است که در این متن، هرجا که ارجاع به ابن‌تیمیه به همراه شمارهٔ جلد نیست، منظور **مختصر منهاج السنه** است که تک جلدی می‌باشد.

۳. آقای حسینی میلانی در «**دراسات فی منهاج السنه لمعرفه ابن‌تیمیه**» صفحات ۶۰۱ تا ۶۰۵ نام ۵۶ نفر از منتقدانِ ابن‌تیمیه را ذکر نموده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

نقدهای علامه امینی بر *منهاج السنه* را می‌توان با دو نگاه کلّی، دسته‌بندی نمود:

۱ـ۱. بررسی صوری

در این گروه، نقاطی از *الغدیر* که علامه امینی به نقد مستقیم و یا غیر مستقیم آراء ابن‌تیمیه و مطالب *منهاج السنه* پرداخته است، مشاهده و جمع‌آوری می‌گردد. این مجموعه خود سه بخش در بردارد:

۱ـ۱ـ۱. نقد مستقیم علامه امینی بر *منهاج السنه* با نام «نظرة فی مخاریق *منهاج* ابن‌تیمیه»:

این نقد شامل بیست و سه اشکال منتخب از *منهاج السنه* می‌باشد که به طور مجزّا نگارش یافته است.[1] علامه امینی در این فصل، ضمن ذکر نمونه‌هایی از شبهات و اشکالات ابن‌تیمیه، افترائات، توهینها، روش استدلال و دشمنی وی با خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام را، به طور مستدل و مستند، به چالش کشیده و مورد ردّ و نقد قرار می‌دهد. امینی اثبات می‌کند که وی «نه تنها آداب دینی را رعایت نمی‌کند، بلکه رسم علم و ادب تألیف و امانت در نقل و عفت قلم و بیان را درک نمی‌کند.» (الامینی، ج ۳، ص ۱۵۱) مانند: اتهام کراهت شیعیان از عدد ۱۰ به سبب دشمنی با عشره مبشره و پرهیز شیعیان در استفاده از این عدد به هر شکل ممکن حتّی در کلام!!! (ابن‌تیمیه، ج ۱، ص ۳۸ و ج ۴، ص ۱۳۸)

۱ـ۱ـ۲. نقدهای مستقیم و پراکنده

در این گروه، دیدگاهها و سخنان دیگر ابن‌تیمیه، با «قید نام و اشکال وی» در نقاط دیگری از *الغدیر* آورده و یا سخنان دانشمندان اهل سنّت در مورد ابن‌تیمیه و آراء وی ذکر شده است، مواردی مانند: ماجرای تکفیر ابن‌تیمیه توسط قاضیان همهٔ

۱. این مباحث در الغدیر، ج ۳، ص ۱۴۸ـ۲۱۷، ترجمه الغدیر، ج ۵، ص ۲۵۲ـ۳۵۲ بیان شده است.

* در این مقاله ارجاع به متن عربی الغدیر با «الامینی» و ارجاع به ترجمه با «امینی» مشخص شده و در موارد بسیاری هر دو منبع ذکر گردیده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

فرق اربعه اهل سنت معاصر با وی به‌خصوص در بحث زیارت (الامینی، ج ۵، ص ۸۶ ـ ۹۵). پاسخ امینی به این گفتهٔ ابن‌تیمیه که هزار رکعت نماز خواندن علی علیه‌السلام فضیلتی برای او نیست؛ بلکه این کار مکروه است نه مستحب! (ابن‌تیمیه، ج ۲، ص ۱۱۹)، ـ که در الغدیر (الامینی، ج ۵، ص ۳۳) آمده ـ از این دسته است.

۱ـ۱ـ۳. نقد غیر مستقیم و بدون ذکر نام ابن‌تیمیه

اینان پاسخهایی است که علامه امینی بر اشکالات مشترک ابن‌تیمیه و «سایر دانشمندان و نویسندگان اهل سنّت» مانند: ابن کثیر، ابن حزم، ابن جوزی، فخر رازی، موسی جارالله و ... مطرح کرده است. یعنی به این اشکالات و شبهات مشترک، بدون قید نام ابن‌تیمیه و با طرح آنها از طرف دیگران، به ارائهٔ پاسخ مناسب می‌پردازد که در واقع پاسخی به اشکالات ابن‌تیمیه هم محسوب می‌شود. برای نمونه، در پاسخ به این سخن ابن‌تیمیه که آیهٔ مودّه، دوستی اهل بیت را واجب نمی‌کند (ابن‌تیمیه، ج ۴، ص ۲۷) و اینکه به دلیل مکّی بودن سورهٔ شوری[1]، نزول آیهٔ مودّه در شأن علی علیه‌السلام، فاطمه علیهاالسلام و حسنین علیهماالسلام به اتفاق اهل معرفت کذب است. (ابن‌تیمیه، ج ۴، ص ۵۶۲). علامه امینی ضمن نام بردن ۴۵ نفر از عالمان بزرگ اهل سنّت که معترف به این شأن نزول بوده‌اند، تفصیل بیشتر این مدارک را به صفحات ۳۰۶ تا ۳۱۱ جلد دوم الغدیر ارجاع می‌دهد. (الامینی، ج ۳، ص ۱۷۲) نمونهٔ دیگر: ابن تیمیه گوید: «دانشمندان، همه اتفاق کلمه دارند که دروغ در رافضیان از همهٔ طوائف اهل قبله، آشکارتر است تا جایی که مؤلفان اخبار صحیح مانند بخاری از احدی از قدمای شیعه روایت نکرده است». (ابن‌تیمیه، ج ۱، ص ۵۹). امینی به جواب همین اشکال در صفحهٔ ۹۲ تا ۹۴ جلد سوم الغدیر ارجاع می‌دهد. که پاسخ به اشکال ابن حزم اندلسی در کتاب الفصل فی الملل و النحل می‌باشد.

۱. این بحث در ذیل نقدهای علامه امینی در موضوعات تفسیر و علوم قرآنی خواهد آمد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

۱ـ۲. تقسیم محتوایی و موضوعی مجموعهٔ نقدهای علامه امینی

می‌توان نقدهای علامه بر *منهاج السنه* را در شش زیرمجموعهٔ موضوعی زیر طرح و بررسی نمود:

۱ـ۲ـ۱. مباحث تفسیر و علوم قرآنی

شامل بحث در تفسیر و شأن نزول آیات و سُوَر نازل شده در مورد اهل‌بیت علیهم‌السلام و بررسی صحت اسناد شأن نزولها و دلالت آیات و رفع اشکالات، ابهامات و شبهات مطرح شده توسط ابن‌تیمیه و دیگران. مانند مباحث مرتبط با آیات ولایت، غدیر (اکمال دین)، تطهیر و یا سوره‌های هل اتی، معارج و اشکال در مکیّ یا مدنی بودن این سوره‌ها و آیات.[1]

۱ـ۲ـ۲. مباحث حدیثی

این مباحث علامه عموماً در بردارندهٔ سه بخش کلّی است: الف.«ارائهٔ مدارک و منابع نقل‌کنندهٔ حدیث از دانشمندان اهل سنّت و به ندرت از شیعه»، ب. «بررسی رجال و راویان حدیث و نقل اعترافات علماء اهل سنّت در مورد صحت و اعتبار حدیث»، ج. «ارزیابی متن و دلالتهای حدیث». نظیر: حدیث غدیر، حدیث علی مع الحق (الامینی، ج ۳، ص ۱۷۶ ـ ۱۸۰)، احادیث فضائل حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نظیر حدیث سدّ الابواب، (همان، ص ۲۰۲ ـ ۲۱۰)، رد الشمس (همان، ص ۱۲۷ ـ ۱۴۰)[2] و ...،

---

۱. این مباحث به‌طور مفصل بیان خواهد شد.

۲. علامه امینی در جلد ۵ الغدیر (فارسی)، ص ۲۲۰ ـ ۲۴۳، (جلد ۳ عربی، ص ۴۹۳ ـ ۵۶۱) در پاسخ به تشکیک ابن حزم اندلسی، نام ۴۳ نفر از علماء اهل سنّت را که واقعهٔ ردّ الشمس را نقل کرده، صحت روایت و وثاقت راویان آن را پذیرفته‌اند، آورده است. به‌علاوه در جلد ۹ ترجمهٔ الغدیر، صفحات ۵۸ ـ ۶۰ مطالب سودمند دیگری بر آن افزوده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

احـادیث فـضائل ویـژهٔ حـضرت فـاطمه علیها السلام (الامینی، ج ۳، ص ۱۸۰ ـ ۱۸۱)[1] و سـایر اهل‌بیت علیهم السلام و ... نمونه‌هایی از این مباحث است.

۱ـ۲ـ۳. مباحث تاریخی و سیره

مانند مباحث مربوط به جنگهای صدر اسلام، صفین، جمل، مـاجرای سگـان حوأب (الامینی، ج ۳، ص ۱۹۱ ـ ۱۹۵)[2]، دفاع از معاویه و یـزید، ادعـای اجـماع بـر کـفر ابوطالب (ابن‌تیمیه، ج ۴، ص ۳۵۱) و پاسخهای علامه (امینی، ج ۷، ص ۳۳۱ ـ ۴۱۰) و ...

نکته: در هر سه مورد فوق می‌توان یکی از روشهای علامه امینی را استشهاد به اشعار اعراب اصیل و شعرای بزرگ صدر اسلام دانست. چه بـرای اثـبات ایـنکه دلالتهای مورد نظر شیعه، تفسیر به رأی نبوده، بـلکه مـعنای اصـلی مـتبادر بـرای مخاطبان اولیّهٔ قرآن می‌باشد، و چه اینکه روایات و حوادث تاریخی مورد استناد شیعه، در فرهنگ مسلمین مشهور و مقبول‌اند.

۱ـ۲ـ۴. مباحث کلامی

مانند بحث از اصول دین و مذهب شیعیان[3]، امکان رؤیت خدا، حادث یا قدیم بودن قرآن، و ...

۱ـ۲ـ۵. مباحث فقهی

نظیر جواز و استحباب زیارت قبور (الامینی، ج ۵، ص ۸۶ ـ ۲۰۸)، بحث ازدواج موقت

---

۱. بنگرید به: ترجمه الغدیر، ج ۷، ص ۲۳۱ ـ ۲۳۶.

۲. علامه امینی در این صفحات، ۱۵ روایت از بیش از ۲۰ دانشمند اهل سنّت نظیر طبری، مسعودی، ابن اثیر، قسطلانی و... در ارتباط با جنگ جمل نقل می‌کند و اعتراف حاکم، ذهبی و ... را در مورد صحت این احادیث بیان می‌کند. (اخوان مقدم، ص ۸۸ ـ ۸۹). به دلیل کثرت مباحث، از این دسته مطالب در این مقاله، سخن چندانی به میان نخواهد آمد. برای مطالعه بیشتر نک: (الغدیر، ج ۳ و دراسات فی منهاج السنه النبویه)

۳. نمونه هایی ذکر خواهد شد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

(همان، ج ۳، ص ۳۲۹ ـ ۳۳۴)[1] و ...

۱ـ۲ـ۶. اتهامات متفرقه و اعجاب آور ابن‌تیمیه بر اهل‌بیت علیهم‌السلام و شیعیان

مانند عدم امکان اثبات ایمان و عدالت حضرت علی علیه‌السلام برای شیعه [!] (ابن‌تیمیه، ج ۲، ص ۵۸)، دوستی شیعیان با اهل ردّه و مسیلمه کذاب (همان، ج ۴، ص ۲۰)، انتظار خروج امام منتظر(عج) از چاه (همان، ج ۱ ،ص ۴۴)، اتهام شراب‌خواری و فسق به اعاظم علماء شیعه (همان، ج ۳ ،ص ۴۵۰ ـ ۴۴۵) و ...

اینک شایسته است برای آشنایی بیشتر با روش پژوهشی علامه امینی در نقد منهاج‌السنه ابن‌تیمیه، به طرح و بررسی بیشتر نمونه‌هایی از این نقدها در دسته‌بندی فوق، بپردازیم.

۲. روشهای علامه امینی در نقد ابن‌تیمیه

روشهای نقد علامه امینی بر منهاج السنه را می‌توان شامل بحثهای تفسیری و علوم قرآنی، حدیث و رجال، کلام، فقه، تاریخ و متفرقات دانست. ضمن بیان مثالهایی این روشها را تبیین کنیم.

۲ـ۱. مباحث تفسیر و علوم قرآنی و روشهای مرتبط

پاسخ به اشکالات ابن‌تیمیه بر آیهٔ ولایت یکی از مناقشات جدی علامه امینی با ابن‌تیمیه است.

ابن‌تیمیه می‌گوید: «برخی از کذّابان حدیثی افترا بسته‌اند مبنی بر اینکه: آیه «**اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَالَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمونَ الصَّلاةَ وَ یُوتُونَ الزَّکوةَ و هُمْ راکِعُونَ**» (تنها صاحب اختیار شما خدا و پیامبرش وکسانی از مؤمنانندکه نماز به پا داشته در حال رکوع زکات می‌دهند) دربارهٔ علی و انگشتری که در نماز تصدّق کرد، نازل شده، و این مطلب به اجماع اهل علم دروغ است.» (ابن‌تیمیه، ج ۲، ص ۳۰). وی

۱. و همچنین نگاه شود به بحث مفصل علامه در الغدیر، ج ۶، ص ۲۴۶ ـ ۲۸۳.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

اشکال‌های متعددی به روایات ایـن شأن نـزول وارد مـی‌کند در دو بـخش کـلّی: «اشکال بر متن و انکار دلالت آیه بر حضرت علی‌علیه‌السلام» و «اشکال سندی بر شـأن نزول مذکور»،علامه امینی از چند روش به این مطالب پاسخ می‌دهد.

۲ـ۱ـ۱. ارجاع به قواعد فقهی پذیرفته شده برای تفسیر و اثبات شأن نزول آیه

۱. فعل قلیل، مبطل نماز نیست.

۲. صدقهٔ مستحبی را زکات می‌گویند.[۱]

از آن‌جا که هر قاعدهٔ فقهی پذیرفته شده در مذاهب اسلامی، مبتنی بر یک یا چند دلیل از ادلّهٔ شرعی از کتاب و سنّت و ... می‌باشد، پذیرش و شهرت قاعدهٔ فقهیِ مبتنی بر تفسیر یا شأن نزول یک آیه، نشانهٔ پذیرش و شهرت آن تفسیر یا شأن نزول است. برای نمونه جصاص، آیهٔ ولایت را در باب «**العمل الیسیر فی الصـلاه**» می‌آورد و از مجاهد، سدی، ابی جعفرعلیه‌السلام، عتبه بن ابی‌حکیم و... نقل می‌کند که گفته‌اند: «**انّها نزلت في علي بن ابي‌طالب حين تصدق بخاتمه و هو راكع**» (جصاص، ج ۴، ص ۱۰۲)

لذا علامه امینی در پاسخ به اشکال ابن‌تیمیه، ضمن اظهار شگـفتی از شـدت تعصب و ادعای عجیب اجماع او می‌گوید: «...کاش می‌دانستم چگونه این مرد، به اهل علم نسبت اجماع برکذب حدیث می‌دهد، در حالی‌که آنان خود به آیهٔ شریفه و حدیثش تحت این عنوان که فعل قـلیل مـبطل نـماز نـیست، و [ایـنکه] صـدقه

۱. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیه اثبات می‌کند که معنای مستعمل در آیهٔ ولایت، معنای لغوی آیه بوده و غیر از معنای متشرعه است که بعداً برای زکات به‌کارگرفته شد. چراکه در آیات بسیاری ـ بخصوص آیات مکّی و سوره‌هایی که در ابتدای بعثت نازل می‌شد ـ از واژهٔ زکات استفاده شده است؛ در حالی‌که حکم وجوب زکات هنوز تشریع نشده بود. مانند آیه: «**قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربهِ فَصَلّی**» (اعلی (۸۷) / ۱۵). در این آیه نیز زکات معنای انفاق در راه خداست، نه به معنای زکات واجب. (طباطبایی، ج ۶، ص ۱۱ ـ ۱۲)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

مستحبی را زکوة می‌گویند، استدلال می‌کنند و آن را از آیات احکام شمرده‌اند. این امر نشان می‌دهد که اهل علم در صحت حدیث مزبور اتفاق نظر دارند.» (الامینی، ج ۳، ص ۱۵۶)

پس از این علامه امینی با دو روش دیگر ـ که عبارتند از «معرفی منابع اهل سنّت» و «بیان تصریحات دانشمندان در صحت حدیث» ـ اشکالات سندی این شأن نزول را مرتفع می‌کند:

۲ـ۱ـ۲. «معرفی و ارائهٔ مدارک و منابع نقل کنندهٔ شأن نزول آیه از دانشمندان اهل سنّت»

در بحث آیهٔ ولایت، امینی نام ۶۶ دانشمند و حافظ اهل سنّت را ارائه نموده و به ذکر کتب و مدارک مرتبط با ایشان پرداخته است که این شأن نزول را آورده‌اند. (الامینی، ج ۳، ص ۱۵۶ ـ ۱۶۲)

باید دانست که از بین این دانشمندان، ۴۵ نفر پیش از ابن‌تیمیه می‌زیسته‌اند و ۲۱ نفر پس از وی. بنابراین ادعای ابن‌تیمیه بر اینکه «اجماع علماء حدیث بر این است که این داستان ساختگی است» (ابن‌تیمیه، ج ۷، ص ۱۰ ـ ۳۱) نمی‌تواند پیش از ابن‌تیمیه محقّق شده باشد و این مسئله با بیان نکته زیر روشن‌تر می‌گردد.

۲ـ۱ـ۳. بیان اعتراف دانشمندان اهل سنّت بر صحت شأن نزول آیه

امینی در بحث از آیهٔ ولایت، ضمن نام بردن آن ۶۶ عالم، اعتراف و تصریح چندین نفر از آن دانشمندان به صحت سند روایت مذکور را مطرح می‌نماید و همچنین تصریح آنها را بر این که این شأن نزول مورد اتفاق است. از آن جمله:

۱. «ابوسعید اشجّ» کوفی متوفی ۲۵۷ در تفسیرش از ابن‌نعیم فضل بن دکین از موسی بن قیس حضرمی از سلمه بن کهیل، که طریق رجالش همه صحیح و مورد وثوق‌اند. (ابن کثیر، ج ۲، ص ۷۴)

۲. «ابن ابی حاتم رازی» متوفی ۳۲۷ ـ بنا به نقل *تفسیر ابن کثیر* و *درّ المنثور* و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

اسباب النزول سیوطی ـ به چند طریق حدیث را نقل کرده و [تنها] یکی از طرقش ابوسعید اشجّ به اسناد صحیح اوست که اشاره کردیم. (همان؛ واحدی، ص ۲۰۱ ـ ۲۰۲)

۳. حافظ «ابوبکر ابن مردویه» اصفهانی متوفی ۴۱۶، از طریق سفیان ثوری از ابی سنان سعید بن سنان برجمی از ضحاک از ابن عباس، با اسناد صحیحی که رجالش همه مورد وثوقند، نقل کرده و نیز به طریق دیگر آن را روایت کرده و می‌گوید: در این اسناد نمی‌توان ایراد گرفت، و به طرق دیگر هم از امیرالمؤمنین و عمّار و ابی رافع، روایت کرده‌اند. (همان)

۴. «ابوالحسن رزین عبدری اندلسی» متوفی ۵۳۵ در کتاب الجمع بین الصحاح الست به نقل از صحیح *نسائی*. (الامینی، ج ۳، ص ۱۵۸)

۵. «جلال‌الدین سیوطی شافعی» متوفی ۹۱۱ در الدر المنثور، از طریق خطیب، عبدالرزاق و عبد بن حمید و ابن جریر و ابن الشیخ و ابن مردویه از ابن عباس، نیز از طریق طبرانی و ابن مردویه از عمّار بن یاسر، از طریق ابی الشیخ و طبرانی از علی علیه‌السلام، از طریق ابن ابی حاتم و ابی‌الشیخ و ابن عساکر از سلمه بن کهیل، از طریق ابن جریر از مجاهد و سدی و عتبة بن حکیم، و از طریق طبرانی و ابن مردویه و ابن نعیم، از ابی رافع. (سیوطی، ج ۲، ص ۲۹۳)

سیوطی در کتاب اسباب نزول القرآن، ص ۵۵ پس از نقل حدیث از چند طریق از طریق یاد شده، گوید: اینها شواهدی است که برخی از آنها، برخی دیگر را تقویت می‌کند. نیز در جمع الجوامع ـ بنا به نقل ترتیب جمع *الجوامع*، ج ۶ ص ۳۹۱ ـ از طریق خطیب از ابن عباس حدیث را نقل کرده و در همان کتاب، ص ۴۰۵ آن را از طریق ابن الشیخ و ابن مردویه از امیرالمؤمنین آورده است. (الامینی، ج ۳، ص ۱۶۱)

۵. شیخ «عبدالقادر بن محمّد سعید» کردستانی متوفی ۱۳۰۴ در تقریب المرام فی شرح تهذیب الکلام از تفتازانی ج ۲، ص ۳۲۹ (چاپ مصر) مانند سایر متکلمان دربارهٔ حدیث سخن گفته و اعتراف به اتّفاق مفسّران بر نزول آیه در مورد امیرالمؤمنین علیه‌السلام

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

کرده است. (الامینی، ج ۳، ص ۱۶۲)[1]

۲ـ۱ـ۴. بحث تفسیری در ارتباط متن و دلالت آیه

«استفاده از الفاظ جمع برای مصداق مفردآمده»

علاوه بر بحث سندی که در جای خود با تفصیل و دقت بیان شده،[2] چرایی ذکر ضمایر جمع برای مصداق مفرد ـ یعنی حضرت علی علیه‌السلام ـ نیز مطرح است. علامه امینی این اشکال را با ذکر ۲۰ نمونهٔ قرآنی بر اساس روایات شأن نزول و تفاسیر اهل سنّت، پاسخ می‌دهد. (امینی، ج ۳، ص ۱۶۳ ـ ۱۶۷). ما تنها دو مورد از آنها را ذکر می‌کنیم:

۱. ﴿الَّذینَ هاجَرُوا فِي اللهِ مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنيا حَسَنَةً...﴾

«آنان که در راه خدا پس از ستمها که دیده مهاجرت کردند، آنان را در این دنیا در جایگاه خوبی مستقر خواهیم کرد». (النحل (۱۶) / ۴۱)

ابن عساکر در *تاریخ دمشق*، ج ۷، ص ۱۳۳ از طریق عبدالرزاق داود بن ابی‌هند، آورده است که آیه در مورد ابی جندل ابن سهیل عامری نازل شد. قرطبی در تفسیر خود، ج ۱، ص ۱۰۷ این قول را از جملهٔ اقوال وارد در آیه، یادکرده است. (الامینی، ج ۳، ص ۱۶۵)

۲. ﴿إِنَّ الَّذينَ يَتْلُونَ كِتابَ اللهِ وَ أَقامُوا الصَّلوةَ وَ أَنْفَقُوا مِمّا رَزَقْناهُمْ﴾

«کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند، نماز به پا می‌دارند و از آنچه آنان را روزی کردیم انفاق می‌کنند...» (فاطر (۳۵) / ۲۹)

این آیه دربارهٔ حصین بن مطلب بن عبد مناف نازل شده. بنگرید: *الاصابه*، ج ۱،

---

۱. شرح حال بسیاری از این بزرگان در جلد اول کتاب الغدیر بر حسب قرون دیده می‌شود، برای اطلاع بیشتر به آنجا مراجعه کنید.

۲. برای مطالعهٔ بیشتر در اسناد و رجال این شأن نزول، رجوع شودبه: کتاب شرح منهاج الکرامه فی معرفة الامامه و الرد علی منهاج السنه لابن تیمیه ج ۳ ص ۲۷۴-۲۷۶ که صحت هفت طریق از طرق رجالی این شأن نزول را بر اساس منابع رجالی اهل سنّت اثبات می‌کند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

ص ۳۳. (الامینی، ج ۳، ص ۱۳۳)

۲ـ۱ـ۵. استشهاد به اشعار شعرای اصیل عرب ، برای اثبات صحت دلالت شأن نزول موردنظر

یکی از روشهای علامه امینی برای اثبات اینکه دلالتهای مورد برداشت شیعه، تفسیر به رأی نیست، بلکه معنای ظاهری و متبادر برای مخاطبان اولیهٔ قرآن است، استشهاد به اشعار اعراب اصیل و شعرای بزرگ صدر اسلام است. ایشان در این مورد می‌گوید: «اما در بحث دلالت، هیچ عرب زبان اصیلی نیست که... بتواند شکّی به خود راه دهد. این بحث و اختلافها از میهمانان طفیلی و نوپایگان خوان گستردهٔ عربیت است...» (همان ، ص ۱۶۲) . سپس اشعاری را آورده که حسان بن ثابت پس از نزول این آیه در شأن حضرت علی علیه‌السلام سروده است. این اشعار را خطیب خوارزمی در مناقب، ص ۱۷۸، شیخ الاسلام الحمّویی در *فرائد السمطین* باب ۲۹، صدر الحفاظ الکنجی در ص ۱۰۷ الکفایة الطالب، سبط ابن الجوزی در تذکره ص ۱۰ جمال الدین الزرندی در نظم الدّرر السمطین ذکر نموده‌اند. (امینی، ج ۲، ص ۵۸ ـ ۵۹ و ج ۳، ص ۱۶۲)

۲ـ۱ـ۶. فقه اللغة و توجه دقیق به معنای کلمات

یکی از روشهای امینی در *الغدیر*، بحث فقه اللغه و بررسی ریشه، اشتقاق و کاربردهای یک لغت بخصوص درکنار قراین موجود است. برای مثال ایشان، برای کلمهٔ «مولی» و «ولی»، ۲۷ معنا مانند ربّ، عمّ، ابن عمّ، شریک، دوست، ناصر و .. و پس از آن به طور مفصل دربارهٔ همهٔ این معانی به بحث پرداخته‌اند(امینی، ج ۲، ص ۳۲۶)[1]

۱. از نکاتی که باید در این آیه مورد توجه قرار گیرد، عدول ابن‌تیمیه از معنای ظاهری آیه در عبارت «و هم راکعون» است. او که خود شیعه را به تأویل آیات و بی‌توجهی به ظاهر، بلکه به ادعای وی نصوص در تفسیر متهم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

۲ـ۱ـ۷. بحث در مکّی یا مدنی بودن سوره‌ها و آیات به جهت رفع شبهه

ابن‌تیمیه به دلیل مکّی بودن سورهٔ شوری، نزول آیه مودّت در مورد اهل‌بیت علیهم‌السلام را انکار می‌کند (ابن‌تیمیه، ج ۴، ص ۵۶۲) و همین اشکال را به شأن نزول سورهٔ هل اتی در مورد اهل‌بیت علیهم‌السلام وارد می‌داند. (همان، ص ۲۰). علامه امینی در پاسخ به این اشکال می‌گوید: «مکّی بودن سوره، منافی آن نیست که برخی آیاتش در مدینه نازل شده باشد و بالعکس، و این امر در همهٔ سوره‌های قرآن جاری است، چنانکه در، جلد ۱، ص ۲۵۵ ـ ۲۵۸، بیان شد»[1] و به نقل از الاتقان سیوطی می‌نویسد: مقصود ابن الحصار گوید: «از هر سورهٔ مکّی یا مدنی آیاتی مستثنی می‌باشد». (الامینی، ج ۳، ص ۱۷۰). به علاوه امینی در صفحات مذکور الغدیر، بیش از بیست مورد، آیاتی مدنی در سوره‌های مکّی و آیاتی مکّی در سُوَر مدنی را، ذکر می‌کند. وی در مورد شأن نزول مذکور برای سورهٔ هل اتی می‌گوید: «مطمئن‌ترین راه برای اینکه بدانیم سوره‌ای مکّی یا مدنی است، مراجعه به روایات فراوانی است که شأن نزول آن به اسناد مستفیض و متعدد رسیده است، نه استناد به سخنان بی‌مدرک و بدون سند. ما در

می‌کند (ابن‌تیمیه، مختصر منهاج السنه، ص ۳۵۵)، در این آیه، خود به راحتی، قاعده و منهج تفسیر ظاهری را زیر پا می‌گذارد. بزرگان اهل لغت، معنی ظاهری رکوع را خم کردن و پایین آمدن سر دانسته‌اند (ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۳۳؛ فراهیدی، العین، ج ۱، ص ۲۰۰؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۶۴)، روایات فراوان در شأن نزول آیه در وصف حضرت علی علیه‌السلام آمده، ولی ابن تیمیه رکوع را در معنای مجازی و به معنی خشوع تفسیر می‌کند و در معنی آیه می‌گوید: ولّی شما خداست و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و کسانی که در حالی که خاشع‌اند و منتی بر فقرا نمی‌گذارند زکات می‌دهند [!!!] (ابن‌تیمیه، مختصر منهاج السنه، ص ۶۳۱). علاوه بر بحث اهل لغت روشن است وقتی از رکوع درکنار نماز ذکر می‌شود، طبیعتاً رکوع نماز به ذهن متبادر می‌شود نه منت نگذاشتن در زکات (شریف، پژوهشی در نقدهای علامه امینی بر منهاج السنه ـ پایان نامه ـ، ص ۱۲۲)

۱. بنگرید: ترجمهٔ فارسی الغدیر، ج ۲، ص ۱۵۴، در پاسخ به نظر ابن‌تیمیه در مورد سورهٔ معارج.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

جلد سوم الغدیر[1]، صفحات ۱۰۰ ـ ۱۰۴ به بخش مهمی ازکسانی که این شأن نزول را نقل کرده‌اند و در برابر آن پذیرش خود را اعلام نموده‌اند، اشاره کردیم.» (الامینی، ج ۳، ص ۱۷۰). این افراد ۳۴ نفر از عالمان بزرگ اهل سنّت نظیر اسکافی، ترمذی، طبری، حاکم نیشابوری، ثعلبی، واحدی، زمخشری، خطیب خوارزمی و ... می‌باشند. (همان، ص ۱۰۰ ـ ۱۰۴)

۲ـ۲. بحث حدیثی ـ رجالی

ذکر نمونه‌هایی از احادیث مورد مناقشه:

۲ـ۲ـ۱. روش اول: «ارزیابی متن و دلالتهای حدیث»

دربارهٔ حدیث «علی مع الحق والحق مع علی ...» ابن‌تیمیه می‌گوید: «این حدیث که گویند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «**عَلِيٌّ مَعَ الْحَقّ و الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ مَعَهُ حَيث دارَ، وَ لَنْ يَفْتَرِقا حَتّي يَرِدا عَلَيَّ الْحَوْض**» از بزرگترین دروغها و نادانی‌ها است، زیرا این حدیث را احدی از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل نکرده، نه به اسناد صحیح، و نه به اسناد ضعیف. و آیا دروغگوتر از او (علامه حلی) کسی پیدا می‌شود که به صحابه و علماء نسبت دهد که آنان حدیثی را روایت کرده‌اند، ولی آن حدیث به هیچ وجه از احدی از آنها، شناخته نشده باشد؟ ... این حدیث قطعاً دروغی است که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله بسته‌اند و سخنی است که پیامبر الهی از آن منزّه است.» (ابن‌تیمیه، ج ۴، ص ۲۳۸)

علامه امینی در پاسخ می‌نویسد: «این حدیث را گروهی از حفّاظ و بزرگان آنان نقل کرده‌اند، مثلاً: خطیب در *تاریخ* خود، ج ۱۴، ص ۳۲۱ از طریق یوسف بن محمّد المؤدب گوید: حسن بن احمد بن سلیمان السراج برای ما حدیث کرد از عبدالسلام بن صالح و او از علی بن هاشم بن برید از پدرش از ابی‌سعید تمیمی از ابی‌ثابت مولی ابی‌ذر که گفت: بر امّ سلمه وارد شدم، دیدم او گریه می‌کند و به یاد علی است

۱. بنگرید: ترجمهٔ فارسی الغدیر، ج ۵، ص ۱۸۹ ـ ۱۹۷.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

و می‌گوید: شنیدم که پیغمبر می‌گوید: «**عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ و الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتّي يَرِدا عَلَيَّ الْحَوْضَ يَوْمَ الْقِيامَهِ**»

راوی امّ المؤمنین امّ سلمه بانوی صحابی است، ولی آن مرد می‌گوید که هیچ صحابی آن را روایت نکرده است، چنان‌که می‌گوید: احدی از علما احدی آن را نقل نکرده، مگر که بگوید: خطیب با همهٔ عظمتش از علما نیست و یا امّ‌المؤمنین صحابی را بی‌اعتبار بداند، و این دومی به حسابهای ابن‌تیمیه نزدیک‌تر است، زیرا امّ سلمه علوی است که دارای عواطف علوی، روح علوی و مذهب علوی بوده است.» (الامینی، ج ۳، ص ۱۷۷)

همچنین ضمن بیان تصریح حافظ هیثمی به وثاقت اکثر روات[1] این حدیث می‌نویسد: «حدیث امّ سلمه را سعدبن ابی‌وقاص در خانهٔ او شنیده است، وی گوید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود: «**عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ و الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ حَيْثُ كانَ**»

این سخن را پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خانهٔ امّ‌سلمه فرمود. بعدها مردی نزد امّ‌سلمه فرستاده، دربارهٔ حدیث از او پرسید. امّ‌سلمه گفت: پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این حدیث را در خانهٔ من فرمود. آن مرد به سعد گفت: هیچ‌گاه تو نزد من پست‌تر از امروز نشده بودی، سعد گفت: چرا؟ مرد پاسخ داد: اگر من از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این سخن را شنیده بودم، تا زمانی که زنده بودم خدمت‌گزاری علی علیه‌السلام را رها نمی‌کردم.» (همان)

۲ـ۲ـ۲. روش دوم: استشهاد به احادیثی صحیح با معنی و مدلول مشترک و الفاظ متفاوت، برای اثبات حدیث موردنظر

علامه امینی با تیزبینی و تفقّه در معنای حدیث فوق‌الذکر به احادیثی در مضمون حدیث یاد شده اشاره می‌کند. وی می‌گوید: «خواننده نباید فراموش کند که

۱. حافظ هیثمی در مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۳۶ ضمن تصریح مذکور، تنها یکی از روات به نام سعدبن شعیب را نمی‌شناسد که در ذیل بحث رجالی، تحقیق علامه امینی در مورد او می‌آید.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

این حدیث، عبارت دیگری از حدیثی است که از امّ‌سلمه، صحتش به ثبوت رسیده که پیغمبرﷺ فرمود: «**عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ، و الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ وَ لَنْ يَفْتَرِقا حَتّي يَرِدا عَلَيَّ الْحَوض** (*علی با قرآن و قرآن با علی است، از هم جدا نشوند تا در حوض کوثر به من باز گردند.*)» و اعتراف و تصریح دانشمندان اهل سنّت نظیر حاکم نیشابوری، ذهبی و طبرانی را در مورد این حدیث ذکر می‌کند. (امینی، ج ۳، ص ۱۷۸)[۱]

وی در جای دیگری می‌گوید: «از طریق طبرانی و دیگران، به اسناد صحیح گفتار پیامبر خداﷺ در روز غدیر خم، گذشت که فرمود: «**اللّهم وال من والاه و عاد من عاداه ... وَ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دارَ** (*خداوندا دوست بدار آنکه ولایتش را می پذیرد و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد... و حق را بگردان هر جا که او می‌گردد*[۲])». نیز این جمله از پیامبرﷺ به صحت پیوسته است: «**رَحِمَ اللهُ عِلِياً اَللّهُمَّ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دارَ**» (مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۵؛ ***جامع ترمذی***، ج ۲، ص ۲۱۳؛ الجمع بین الصحاح ابن‌اثیر؛ کنزالعمال، ج ۶، ص ۱۵۷؛ نزل الابرار ۲۴ (الامینی، ج ۳، ص ۱۷۹)) «*خدای علی را رحمت کند، بار الها حق را به هر جا علی می‌گردد همراهش بگردان*». (امینی، ج ۱، ص ۳۰۵ ـ ۳۰۸)[۳]

همچنین می‌گوید: «افراد زیادی از ابی‌سعید خدری از رسول اکرمﷺ روایت کرده‌اند که او با اشاره به علی گفت: «**الْحَقُّ مَعَ ذا، الْحَقَّ مَع ذا**»؛ «*حق با اوست، حق با اوست*» به نقل از مسند ابی یعلی، سنن سعید بن منصور، مجمع‌*الزاوئد* حافظ هیثمی، ج ۷، ص ۳۵. هیثمی گوید: ابویعلی روایت کرده و رجالش همه مورد وثوقند.

و در تعبیر ابن مردویه از عایشه از پیغمبرﷺ است: «**الْحَقُّ مَعَ ذا يَزُولَ مَعَهُ حَيْثُما**

---

۱. بنگرید:مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۲۴؛ صحتش را او و ذهبی تأیید کرده‌اند. معجم الاوسط طبرانی نقل کرده و سندش را حسن دانسته است. صواعق، ص ۷۴ و ۷۵ و الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۴۰ و تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۱۱۶ و فیض القدیر، ج ۴، ص ۳۵۸ نقلش کرده‌اند. (امینی، ج ۳ ، ص ۱۷۸)

۲. به همین لفظ، شهرستانی در نهایه الاقدام، ص ۴۹۳ روایت کرده است. (امینی، ج ۳، ص ۱۷۹)

۳. ترجمه الغدیر، ج ۲، ص ۲۳۱ ـ ۲۳۶.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

زالَ»؛ «حق با اوست؛ هرکجا برود حق می رود»

ابن مردویه و حافظ هیثمی در مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۴ از امّ‌سلمه روایت کرده‌اند که می‌گفت: علی بر حق است. هرکس از او پیروی کند از حق پیروی کرده و هرکس او را رها سازد، حق را رها ساخته است، پیمانی است که قبل از امروز بسته شده است.» (امینی، ج ۳، ص ۱۷۹) و از طریق شیخ الاسلام حمّویی گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ اوصیاءش آمده که فرمود: «آنان همراه حق‌اند و حق با آنان همراه، نه آنان از حق جدا می‌شوند و نه حق از آنان» (همان، ج ۱، ص ۱۶۶، ج ۲، ص ۱۳)

۲ـ۲ـ۳. روش سوم: استشهاد به سخن بزرگان اهل سنّت و بیان اعترافات ایشان در دلالت احادیث دیگر[1]

وی کلام فخر رازی را در تفسیر او، ج ۱ ص ۱۱۱ به استشهاد می‌آورد که گفته است: «و امّا اینکه علی بن ابی‌طالب (رضی الله عنه) بسم الله الرحمن الرحیم را به جهر (بلند) ادا می‌کرد، به تواتر ثابت شده است و هرکس در دینش به علی بن ابی‌طالب اقتدا کند، هدایت یابد. دلیلش گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: «خدایا حق را با علی هرجا که باشد همراه ساز» (الامینی، ج ۳، ص ۱۷۹)

امینی برای اثبات صحت محتوای این حدیث، آن را برگرفته از حدیث متواتر و ثابت ثقلین می‌داند. (همان، ص ۱۸۰) چراکه از طرفی؛ علی علیه السلام جزء اهل‌بیت علیهم السلام است. از طرفی اهل‌بیت علیهم السلام همواره با قرآن‌اند تا درکنار حوض بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شوند و از طرفی قرآن همواره بر حق است و سرانجام درکنار حوض بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد خواهد شد. در نتیجه: اهل‌بیت علیهم السلام عموماً و علی علیه السلام خصوصاً که همواره با قرآن و

۱. این روش نظیر روش سوم است، با این تفاوت که در آنجا شأن نزول آیه مورد بحث بود و در اینجا حدیث نبوی صلی الله علیه و آله. به‌علاوه در این روش نشان داده می‌شود که استفاده از دلالتها و مضامین احادیث دیگر برای اثبات صحت یک حدیث در بین دانشمندان دیگر نیز رواج داشته است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

حق‌اند، به همان سرانجام می‌رسند و معنای مذکور در حدیث «**علی مع الحق ...**» الزاماً از این احادیث صحیح درک می‌شود.

۲ـ۲ـ۴. روش چهارم: بحث رجالیِ منطقی در ارتباط با وثاقت رجال شیعه و نقض کلام ابن‌تیمیه

پیش‌تر اشاره شد که ابن‌تیمیه گفته است: «دانشمندان، همه اتفاق کلمه دارند که دروغ در رافضیان از همهٔ طوائف اهل قبله، آشکارتر است تا جایی که مؤلفان اخبار صحیح مانند بخاری از احدی از قدمای شیعه روایت نکرده است.» (ابن‌تیمیه، ج ۱، ص ۵۹). نیز گوید: «خدا را گواه می‌گیرم که با وجود تحقیق فراوان و اطلاع بر اقوام و مذاهب مردم، شخصی را نیافتم که به مذهب شیعهٔ امامیه متهم باشد و امّت اسلامی از او به نیکی یاد کنند، چه برسد به کسانی که از صمیم قلب به مذهب امامیه معتقدند.» (ابن‌تیمیه، ص ۱۹، ۸۴، ۸۵)

می‌بینیم که ادعای ابن‌تیمیه به شکل یک قضیه «سالبهٔ کلیه» مطرح شده است. تنها با ذکر یک نمونه، به عنوان قضیهٔ «موجبهٔ جزئیه» به لحاظ منطقی (خوانساری، منطق صوری، ص ۲۸۹) کلام ابن‌تیمیه نقض می‌گردد. لذا علامه امینی در پاسخ به همین اشکال که ابن حزم اندلسی در کتاب الفصل فی الملل و النحل مطرح کرده، نام ۹۳ نفر از رجال شیعی را می‌آورد که صاحبان صحاح سته احادیث ایشان را نقل کرده و در موارد بسیاری به وثاقت و صدق ایشان اعتراف کرده اند. البته برای تفصیل بیشتر در آشنایی با این افراد، به کتاب المراجعات علامه شرف الدین ارجاع می‌دهد. (الامینی، ج ۳، ص ۹۲ ـ ۹۴)[1]

شرف الدین، در المراجعات، یکصد نفر از راویان شیعه یا منتسب به تشیّع را معرفی می‌کند. (المراجعات، ص ۱۱۱ ـ ۲۱۰) که برای نمونه توثیقات اهل سنّت را تنها در

۱. بنگرید: ترجمه الغدیر، ج ۵، ص ۱۶۷ ـ ۱۶۹.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

مورد سه نفر از این راویان ذکر می‌کنیم.

ابان بن تغلب بن رباح قاری کوفی: ذهبی در کنار نامش رمز «م» و «عو» گذاشته است («م» نشانهٔ روایت مسلم بن حجاج از اوست و رمز «عو» نشانهٔ اتفاق نظر صاحبان سنن اربعه بر فرد است). به‌علاوه خود ذهبی هم در کنار نامش علامت «صح» می‌گذارد یعنی این فرد را موثق می‌داند و درباره‌اش می‌گوید:

«شیعهٔ قرص و محکمی است. امّا بسیار راستگو است، راستگویی‌اش برای ما و بدعتش بر عهدهٔ خودش [!!!] (ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵ ـ ۶)

معروف بن خرَّبوذ المکی: که از اصحاب اجماع است (کشی، ص ۵۰۷) و ذهبی درباره‌اش گفته؛ «او شیعه‌ای بسیار راستگوست و بخاری، مسلم، ابوداوود و ابن‌ماجه احادیثش را آورده و به آنها استناد کرده‌اند.» (ذهبی، ج ۴، ص ۱۴۴)

خالد بن مخلد القطوانی الکوفی: او شیخ و استاد بخاری بود. ابن سعد در *طبقات*، ج ۶ ص ۲۸۳ شرح حالش را آورده و گفته است: او آشکارا شیعه بودنش را اعلام می‌کرد... (شرف الدین، ص ۱۳۵)، بخاری، مسلم و نسائی حدیث وی را نقل کرده‌اند. ابو داوود می‌گوید: راستگو امّا شیعه است. یحیی بن معین و غیر او می‌گویند مشکلی ندارد. (الذهبی، ج ۱، ص ۶۴۱)

علاوه بر اینها شمس الدین محمّد ذهبی (م ۷۴۸ ه ق) ـ که خود از شاگردان ابن‌تیمیه و از بزرگترین دانشمندان رجالی اهل سنّت است ـ در میزان الاعتدال می‌گوید: «... تشیّع بدون غلو و تحریف در تابعین و اتباع تابعین بسیار است «**و لو رُدَّ حدیث هؤلاء لذهب جمله من آثار النبویه وهذه مفسدةٌ بینه**»؛ «**اگر حدیث این گروه از شیعیان رد شود، قطعاً بخش زیادی از آثار و احادیث مربوط به پیامبر**ﷺ**، از دست رفته است و این مفسده‌ای آشکار است.**» (الذهبی، ج ۱، ص ۵)

۲ـ۲ـ۵. بیان نکات رجالی دقیق مانند تصحیف در نام روات

علامه امینی در خلال برخی بحثها به نکات دقیق رجالی اشاره می‌کند که از دید

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

برخی پژوهشگران پوشیده مانده بود. برای مثال در ضمن بحث و بررسی حدیث «**علی مع الحق ...**» می‌گوید:

حافظ هیثمی در مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۳۶ این حدیث را نقل کرده وگوید: «بزّار آن را روایت کرده و در روایت او سعد بن شعیب است که او را نمی‌شناسم، ولی بقیّه رجالش، رجال صحیح‌اند.» (الامینی، ج ۳، ۱۷۷)

علامه امینی در رفع این اشکال پاسخ می‌دهد: «مردی راکه هیثمی نمی‌شناسد، سعید بن شعیب حضرمی است و ناآشنایی او به خاطر تصحیف (دگرگونی در لفظ) است. بسیاری از ارباب سیر شرح حالش را آورده‌اند؛ چنانکه شمس الدین ابراهیم جوزجانی بیان کرده و گفته: «**اِنَّهُ کانَ شَیْخاً صالِحاً صَدُوقاً**»[1] بنابراین همهٔ رجال آن قابل قبول‌اند و حدیث (**علی مع الحق**) صحیح است.» (الامینی، ج ۳، ص ۱۷۷)

۲ـ۲ـ۶. استفهام از منطق استدلال ابن‌تیمیه: «... چرا چنین می‌گوید؟»

در بحث این حدیث و در پاسخ برخی دیگر از مطالب ابن‌تیمیه این مسئله را مطرح می‌کند که در پی انکارهای ابن‌تیمیه یا ادّعاهای وی بر اجماع کذب[2] چه منطقی نهفته است؟ (الامینی، ج ۳، ص ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۸۰ و...) وی در ذیل همین حدیث می‌گوید: «کاش من می‌دانستم چرا ساحت مقدّس پیغمبر خداﷺ از این کلام منزّه است؟ آیا این سخن مشتمل بر کلمه‌ای کفرآمیز است؟ یا مستلزم شرک به خدای عظیم؟ یا امری خارج از قوانین و نوامیس دین مبین است؟! من از جانب او علّت را

۱. امینی این مطلب را از خلاصة الکمال، ص ۱۱۸ و تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۴۸ نقل می‌کند. (الغدیر، ج ۳، ص ۱۷۷)

۲. مانند انکار ابن‌تیمیه نسبت به حدیث مواخات (ابن‌تیمیه، ج ۴، ص ۳۲)، تحریم فرزندان حضرت فاطمهعليها‌السلام بر آتش (همان، ج ۴، ص ۶۲)، عدم امکان اثبات ایمان حضرت علیعليه‌السلام برای شیعه به تنهایی (همان، ج ۲، ص ۵۸) و موارد دیگر.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

می‌گویم: علّتش این است که دربارهٔ فضیلت مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام است و این مرد، چنین حقایقی را خوش نمی‌دارد.» (الامینی، ج ۳، ص ۱۸۰)

۲ـ۲ـ۷. نمونهٔ دیگر از کاربرد این روشها در احادیث فضائل حضرت فاطمه علیها السلام

ابن‌تیمیه می‌گوید: حدیث «**یا فاطِمَةُ اِنَّ اللهَ یَغضبُ لِغَضَبِكِ وَ یَرْضی لِرِضاكِ**»؛ «ای فاطمه خدا به خشم تو خشم آید و به رضای تو، راضی شود.» دروغی از او (علّامه حلی) است. نه این روایت را از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند و نه در کتابهای حدیث معروف، چنین حدیثی شناخته شده و نه سلسله سندی صحیح یا حسن دارد.» (ابن‌تیمیه، ج ۴، ص ۲۴۸)

علامه امینی در پاسخ بنا بر روشهای مذکور، ابتدا به ارائهٔ مدارک و منابعی می‌پردازد که عالمان و حافظان بزرگ و مورد اعتماد اهل سنّت، این حدیث را در آن ذکر کرده‌اند. وی، ۱۶ تن از این بزرگان را نام می‌برد که ۱۱ نفر ایشان مانند ابویعلی، طبرانی، حاکم نیشابوری، ابونعیم اصفهانی، ابن عساکر، پیش از ابن‌تیمیه می‌زیسته‌اند. (الامینی، ج ۳، ص ۱۸۰)

در بین این معرفی آورده است که: حافظ ابوعبدالله حاکم نیشابوری متوفی ۴۰۵ در مستدرک، ج ۳، ص ۱۵۴ با اعتراف به صحتِ حدیث، آن را نقل کرده است. (همان) و حافظ ابوالعرفان الصّبان متوفی ۱۲۰۶ در اسعاف الراغبین، ص ۱۷۱ آن را آورده و گوید: طبرانی و دیگران به اسناد حسن آن را روایت کرده‌اند. (همان، ج ۳، ص ۱۸۱)

علامه امینی علاوه بر موارد مذکور، در نقد کتاب حیات محمد صلی الله علیه و آله نوشتهٔ «امیل در منگام» این حدیث را مورد بحث قرار داده و اسناد و الفاظی دیگر برایش ذکر می‌کند. (همان، ص ۲۰ ـ ۲۱)

امّا آنچه تحقیقات مرتبط با این حدیث را کامل می‌کند، مطالب بسیار محققانه و مفیدی است که ایشان در جلد ۷ الغدیر در پاسخ به ابن کثیر، ـ شاگرد حقیقی ابن‌تیمیه ـ آورده‌اند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

در این تحقیق، حدیث مذکور با ۱۰ متن شبیه به هم با قید تفاوتهایشان به نقل از ۵۹ مدرک اهل سنّت، آورده شده که ۳۶ مورد آنها پیش از ابن‌تیمیه نوشته شده است. (همان، ج ۷، ص ۲۳۱ ـ ۲۳۶)

دانشمند معاصر اهل سنّت دکتر سیّد صبیح درکتاب اخطاء ابن‌تیمیه فی حق رسول‌الله و اهل‌بیته در پاسخ به اشکالات او در مورد این حدیث، ضمن بحثهای مفصل و مفید در اسناد و رجال این حدیث (سیّد صبیح، ص ۵۳ ـ ۵۵) انکار و مخالفت ابن‌تیمیه را ناشی از «شهوت تجاهل نسبت به روایات فضائل اهل‌بیت علیهم‌السلام عموماً و حضرت فاطمه علیهاالسلام و امیرالمؤمنین علیه‌السلام خصوصاً» می‌داند. (همان، ص ۵۳)

البته به طور قطع، میل ابن‌تیمیه به انکار این حدیث، از طرفی به خاطر جمود شدید او بر الفاظ و عدم تعقل در معانی و درایت حدیث بوده و از طرفی به قصد انکار استدلال علامه حلی در مورد مغضوب بودن ابوبکر در نزد خدا به سبب ایذاء حضرت زهرا علیهاالسلام است.

ابن‌تیمیه خود احادیثی قریب به این مضمون را پذیرفته و نقل می‌کند که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده: «... **انّما فاطمة بضعه منّي ... يوذيني ما آذاها**» (ابن‌تیمیه، ص ۳۳۵) ،لذا حقیقتاً نمی‌تواند در مورد محتوای این حدیث چنین سخنی گوید. در حالی‌که بخاری و مسلم در صحیح خود در باب مناقب حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام با طرق فراوان و مسنداً نقل کرده‌اند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**فاطمة بضعه منّي، فمن اغضبها اغضبني** (بخاری، ص ۷۵۵، ح ۳۷۱۴؛ مسلم، ص ۱۲۸۷، ح ۲۴۴۹) و معتبرترین حدیث نزد دانشمندان اهل سنّت آن است که مسلم و بخاری هر دو در صحیحشان نقل کرده باشند. (الصالح، ص ۱۵۳)

پس وی برای فرار از استدلال علامه حلی در مغضوبیت ابوبکر در نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خدا، حدیث مورد استناد وی را با الفاظ مذکور تکذیب می‌کند!

۳. نمونه‌ای از مباحث کلام

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

تبیین اشتباه فاحش ابن‌تیمیه در ندانستن فرق اصول دین و اصول مذهب

ابن‌تیمیه: «نزد امامیه اصول دین در چهار اصل است: توحید، عدل، نبوت و امامت که در آخر واقع شده و سه اصل توحید و عدل و نبوت قبل از آن است. آنان در اصل توحید، سه مطلب وارد می‌کنند: نفی صفات و عقیده به مخلوق بودن قرآن و اینکه خدا در آخرت هم نادیدنی است. نیز در عدل منکر قدرت خدا می‌شوند و می‌گویند خدا نمی‌تواند هرکس را بخواهد هدایت کند و نمی‌تواند هرکس را بخواهد گمراه سازد و او گاه پیش می‌آید چیزی که در خارج نمی‌باشد بخواهد و چیزی را که شده است، نخواهد و چیزهای دیگر... آنها منکر این مطالب هستند که خدا خالق همه چیز است و بر هر چیز، توانا است و آنچه او بخواهد، می‌باشد و هر چه او نخواهد، نمی‌باشد.» (ابن‌تیمیه، ج ۱، ص ۹۹)[1]

علامه امینی می‌گوید: نادانی این مرد را بنگرید تا کجا کشیده، که فرق بین اصول دین و اصول مذهب نمی‌گذارد، و امامت را که در اصول مذهب است، به حساب اصول دین گذارده و در نتیجه عقاید قومی را که از آنها بحث می‌کند، نمی‌شناسد. به همین دلیل هم معاد را از شمار اصول دین انداخته است. (الامینی، ج ۳، ص ۱۵۲) و برای مباحث دیگر مانند رویت خدا، به کتب کلامی ارجاع می‌دهد. (همان، ص ۱۵۴)

۴. فقه؛ زیارت مشاهد و ...

ابن‌تیمیه می‌گوید: «رافضیان مساجد را ... رها کرده‌اند، نه نماز جمعه می‌خوانند و نه نماز جماعت. و احترامی برای مساجد نمی‌گذارند... ولی مشاهد و آثاری که بر فراز گورها بنا کرده‌اند، احترام فراوان می‌نهند و مانند مشرکان در آنجا عکوف کرده به شیوهٔ حاجیان که برای زیارت بیت عتیق به مکّه می‌روند...» (ابن‌تیمیه، ج ۱، ص ۴۷۴) وی اعتقاد شیعیان به زیارت به جای حجّ واجب و فحاشی آنها را به کسی که به

۱. نیز بنگرید: ابن‌تیمیه، مختصر منهاج السنة، ص ۱۰۶.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

جای زیارت به نماز جمعه و جماعت برود، مطرح می‌کند، (همان). در جای دیگر می‌گوید: «رافضیان مشاهد (قبوری) را که خدا و پیامبرش ساختمان آنها را حرام کرده‌اند، مانند خانه‌های بت‌پرستان می‌سازند و برخی از رافضیان زیارتش را مانند عمل حج قرار می‌دهند. چنان‌که مفید کتابی تصنیف کرد به نام مناسک حج‌المشاهد و در آن دروغ و شرکهایی از نوع دروغ و شرکهای مسیحیان، دیده می‌شود.» (همان، ص ۴۷۶)

علامه امینی این اتهامات را به‌طور مختصر پاسخ می‌دهد. (الامینی، ج ۳، ص ۱۵۴ ـ ۱۵۵). بعلاوه اشکال ابن‌تیمیه و هم‌فکرانش در مورد «زیارت مشاهد و قبور و توسّل به انبیاء و اولیاء مدفون در آنها» را، در جلد پنجم الغدیر مطرح نموده و به طور کافی و وافی، در ۱۲۱ صفحه به آن پاسخ داده است. (الامینی، ج ۵، ۸۶ ـ ۲۰۷)[1] برای نمونه روایت «**من حجَّ فزار قبري بعد وفاتي كان كمن زارني في حياتي**» را از طریق ۲۵ نفر از علماء اهل سنّت نقل نموده. همچنین ۲۲ دسته روایت با مضمون استحباب زیارت قبر پیامبرﷺ، بهره‌مندی از شفاعت ایشان و آمرزش گناهان و ... به واسطهٔ این کار، آورده‌اند که برای مجموع آن روایات بیش از ۱۵۰ مورد ارجاع به منابع و علماء اهل سنّت داشته‌اند و نیز موارد بسیاری از قبور بزرگان اسلام را که در طول تاریخ مورد توجه مسلمین قرار داشته‌اند ذکر می‌کند[2].

۵. اتهامات افترائات متفرقه و عجیب دیگر

۵ـ۱. غیر ممکن بودن اثبات ایمان علی‌علیه‌السلام جز از طریق اهل سنّت

۱. این مطلب در جلد ۹ ترجمه الغدیر، صفحات ۱۵۷ تا ۳۴۲، در ۱۸۵ صفحه ذکر شده است.

۲. در این مورد بنگرید به پژوهش دکتر محمود سید صبیح، ص ۱۵۷ـ۳۵۵. وی ـ که خود از مدرّسان الازهر است و کتابش را به سال ۱۴۲۳ قمری نوشته ـ از ۵۲ تن حافظ و محدث، ۸۱ فقیه، ۱۲ دانشمند لغوی و مورخ بزرگ سنّی یاد می‌کند که توسّل به قبر پیامبر را در نوشته‌های خود ابراز کرده‌اند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

ابن تیمیه می‌گوید: «رافضی در حالی‌که رافضی است، عاجز است از اثبات ایمان و عدالت علی. برای آنها این ممکن نیست مگر اینکه از اهل سنّت گردند. پس اگر احتجاج کردند به آنچه از اسلام و هجرت و جهاد علی به طور متواتر به ما رسیده، از همهٔ سایرین خلفاء بلکه از معاویه و یزید و خلفاء بنی‌امیّه و بنی العباس نیزکه اسلامشان به طور متواتر به ما رسیده، بلکه نماز و روزه و جهاد آنها با کفار به ما رسیده است.» (ابن‌تیمیه، ص ۶۲)

علامه امینی می‌گوید: کاش می‌دانستم چه زمانی ایمان و عدالت علی علیه‌السلام، احتیاج به برهان و استدلال پیدا کرده است؟ و او در چه زمانی کافر بوده تا موضوع ایمان آوردنش مطرح باشد؟ و آیا در آغاز اسلام برای پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله غیر از علی برادری بود که با او همکاری کند؟ آن وقتی که دیگران که نام آنها را برده، هنوز اسلام نیاورده بودند. (الامینی، ج ۳، ص ۱۶۷)

علامه احتجاج به احادیث اهل سنّت را برای رعایت ضرورت احتجاج معرفی می‌کند نه به سبب نداشتن روایت (همان، ص ۱۶۸) و می‌افزاید: «ای کاش می‌دانستم که میان عدالت و ایمان علی علیه‌السلام و ایمان و عدالت دیگران چه ملازمه‌ای وجود دارد؟ آیا آنان را با علی علیه‌السلام نفس واحدی می‌پندارد که آن نفس قابل تبعیض نیست و یا گمان می‌کند روح واحدی بر همهٔ آنها جریان دارد و از یک ایمان یا کفر متأثرند؟ و آیا این ملازمهٔ ابتکاریِ مولود ابن‌تیمیه، بر اصحاب و تابعین شیعی و بعد از آنها بر پیشوایان شیعه از ائمّه، علماء بزرگان آنها در قرون گذشته با مناظرات و استدلالها و احتجاجهای مذهبی فراوانشان در مجالس و محافل، مخفی مانده یا مخالفانشان در دفاع از رجال و مبادی‌شان، آن را فراموش کرده‌اند؟! اینها همه، هیچ‌کدام نبوده است، تنها این مرد خوشش می‌آید رافضیان را به مسیحیان تشبیه کرده باشد (ابن‌تیمیه، ص ۶۱) و بین علی علیه‌السلام و ایمان معاویهٔ نیرنگ باز (همان، ص ۳۶۶ ـ ۳۷۹) و یزید

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

فاسق و فاجر (همان، ص ۴۰۲ ـ ۴۰۷) و جنایتکاران مستبد بنی‌امیّه[1] و هتّاکان بنی‌عبّاس، رابطه برقرار سازد. و این را نهایت درجهٔ علم، دین ورع و ادب خود می‌داند.» (الامینی، ج ۳، ص ۱۶۸)

۵ ـ۲. شیعیان و دوستی اهل رده

ابن‌تیمیه می‌گوید: مشهورترین کسانی که مرتد شدند، دشمنان ابی‌بکر الصدیق و پیروانشان مانند مسیلمه و تابعان او و دیگرانند و رافضیان اینان را دوست دارند، چنانکه بسیاری از بزرگانشان مانند این امامی مذهب (علامه حلی) و دیگران گفته‌اند. رافضیان اهل ردّه را بر حق می‌دانند و می‌گویند: ابوبکر صدیق آنان را ناروا کشته است. (ابن‌تیمیه، ج ۴، ص ۲۰)

علامه امینی در یک پاسخ نغز می‌گوید: «کاش کسی پیدا می‌شد که از این مرد بپرسد چه کسی به او خبر داده است که رافضیان، مسیلمه و طرفدارانش را دوست می‌دارند، در حالی‌که همواره او را دروغگو نامیده، مسیلمه کذّابش می‌گویند و اعمالش را رسوایی می‌دانند» (الامینی، ج ۳، ص ۱۶۹) و می‌افزاید: «شیعیان، ختم نبوّت را در انحصار خاتم پیغمبران محمّد سیّد الانبیاء ﷺ دانسته، هر مدعی نبوّتی غیر از او را کافر می‌دانند.» (همان)

۵ ـ۳. روش دوازدهم: پاسخ به اتهامات با استناد به منابع روایی شیعه

یکی از روشهای علامه امینی در پاسخ به اتهامات ابن‌تیمیه علیه شیعیان، ذکر منابع شیعی متقابل با اتهام مذکور است. برای نمونه در مورد اتهام کراهت شیعیان از عدد ده به سبب دشمنی با عشره مبشره و پرهیز شیعیان در استفاده از این عدد به

---

۱. دل‌بستگی ابن‌تیمیه به معاویه و یزید و اتباع بنی‌امیّه تا جایی رسید که در صفحهٔ ۵ از کتاب الوصیة الکبری در نامه‌ای فرقهٔ منحرف و غالی «یزیدیه» را از اهل سنّت و جماعت و اهل سلوک در راه خدا دانسته و رهبر آنها یعنی «عدی بن مسافر الاموی» را «الشیخ العارف القدوه» می‌داند. (الصائب، ص ۵۰)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

هر شکل ممکن حتّی در کلام (ابن‌تیمیه، ج ۱، ص ۳۸؛ ج ۴، ص ۱۳۸) مشاهده می‌گردد.

در اینجا علامه در پاسخ ابن‌تیمیه می‌گوید: «گویا این مرد وقتی از شیعه چیزی نقل می‌کند، از ملّت منقرض شده‌ای سخن می‌گوید که با دگرگونی احوال، دیگر کسی از آنها نمانده است تا آبرو و حیثیت خود را بشناساند و از حریم خود و قومش دفاع کرده و نسبتهای دروغین را از آنان بزداید!

از این گذشته، خوان گستردهٔ زمین، به میلیونها نفر از افراد این فرقه می‌درخشد و کتابخانه‌های مهمّ جهان لبریز از کتب این قوم است. نزد چه کسی از آنها و در کدامیک از این کتب، چنین مطلب مسخره‌ای را می‌توان یافت؟» (الامینی، ج ۳، ص ۱۴۸ ـ ۱۴۹)

سپس نمونه‌های متعدد معارض و ناقض این اتهام را ذکر می‌کند:

«این دعای عشرات است که شیعه، در هر جمعه‌ای یک بار آن را می‌خواند و این نمازهای مستحبی است که باید ده‌بار سورهٔ معیّنی در آن تکرار شود و این اذکار مستحبی است که باید ده، ده خوانده شود و بحث عقول عشره، و جواهر و اعراض عشره (در فلسفه به نام معقولات عشر) را در کتابهای شیعه می‌خوانیم. (همان، ص ۱۴۹)

سپس از ۴۶ روایتی که شیخ صدوق در کتاب خصال در باب العشره آورده است (صدوق، ج ۲، ص ۱۹۱ ـ ۲۲۰) بیست مورد را ذکر می‌کند. از جمله این‌که: «پیغمبر، ده نام دارد.»، «خداوند عقل آدمی را به ده چیز بخشید.»، «ده خصلت از صفات امام است.»، «علی علیه‌السلام از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ده خصلت فرا گرفت.»، «شیعیان را به ده خصلت مژده داده‌اند.»، «ده خصلت از مکارم اخلاق است.»، «ایمان را ده درجه است.»، «عافیت را ده بخش است.»، «زهد را ده بخش است.»، «برکت را ده بخش است.» «حیاء را ده بخش است.» «در شیعه ده خصلت موجود است.» «اسلام ده سهم دارد.» (الامینی، ج ۳، ص ۱۴۹ ـ ۱۵۰)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

۶.نتیجه

از مجموع آنچه در ردّ و نقد نظریات ابن‌تیمیه توسّط علامه امینی بیان گردید، روشن می‌شود که:

۶ـ۱. مطالب دایرةالمعارف الغدیر، به قدری گسترده و جامع است که می‌توان براساس این کتاب به عمدهٔ اشکالات ابن‌تیمیه در باب مسئلهٔ امامت و ولایت پاسخ داد. البته علامه امینی در صدد نگارش کتاب مستقلی در نقد ابن‌تیمیه نبوده است، لیکن با آنچه گفته شد به خوبی توانسته است چهارچوب کلّی و واقعی نگاه و روش ابن‌تیمیه را مطرح کرده و به چالش بکشد.

۶ـ۲. می‌توان روش نقد علامه امینی بر ابن‌تیمیه را به دوازده روش تقسیم کرد که هر یک مثالهای متعدد در بردارد.

۶ـ۳. از نقدهای علامه بر ابن‌تیمیه روشن گردید که ابن‌تیمیه در بسیاری از احادیث در صدد خدشه وارد نمودن به احادیث فضائل اهل‌بیت علیهم‌السلام است. از برآیند تلاشهای وی دانسته می‌شود که او از علوم مختلف رجال، تفسیر و ... تنها در جهتی استفاده می‌کند که بتواند از طریق آنها به عقیدهٔ خود برسد و آن را اثبات کند. و هنگامی که به فضیلتی از فضائل اهل‌بیت می‌رسد، بسیار می‌کوشد که آن فضیلت را از ایشان نفی کند. اما علامه امینی با استفاده از همان علوم تلاش نمود تا پاسخهای قانع کننده‌ای برای مخاطب منصف ارائه کند.

۶ـ۴. ابن‌تیمیه به دلیل عناد با شیعه، از وارد نمودن اتهامات مختلف بر شیعه، گرچه بی سند، ابائی ندارد. در همان حال، در نقلهایی که دالّ بر فضائل اهل‌بیت علیهم‌السلام و به سود عقاید شیعه باشد، به شدّت در اسناد سختگیری می‌کند.

۶ـ۵. ابن‌تیمیه در مواردی مانند حدیث **فاطمه بضعه منی** ... و احادیثی دیگر، جمودی سرسختانه بر سر الفاظ دارد و در محتویات و دلالت احادیث تأمّل چندانی نمی‌کند، یا با وجود درک، در تحریف معنوی احادیث می‌کوشد. ظاهراً در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

جایی که قوّتی برای عقاید خود بیابد، شدیداً سخت‌گیر در ظواهر الفاظ می‌باشد.

۶ـ۶. با این حال چون او در درک آیات و روایات، عقیدهٔ خود را اصل می‌گیرد، در بسیاری از موارد، آیه و روایت را بر خلاف ظاهر، ولی بر اساس عقیدهٔ خود تأویل می‌کند، نظیر آنچه در رها کردن قاعدهٔ حجیّت ظواهر در تأویل رکوع به خشوع در آیهٔ ولایت مطرح شد.

۶ـ۷. او به راحتی اجماع علماء مسلمین را برای اعتقادات خود مطرح می‌کند. ادعاهای اجماعش نمی‌تواند قابل پذیرش باشد.

پیشنهاد: اگرچه تلاشهای علامه امینی در موضوع نقد و پاسخ به اشکالات مخالفین بسیار قابل تقدیر است؛ امّا سزاوار است که به این تلاشها اکتفا نگردد و مطالب مفید ایشان با تحقیقات دیگر کامل شود، و چنین نقدهای مختصر و مستدل همچنان در اختیار پژوهشگران قرار گیرد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

منابع

۱. قرآن کریم.

۲. ابن‌تیمیه، احمدبن عبدالحلیم. منهاج السنة النبویه. تحقیق: محمّد رشاد سالم، جامعة الامام محمّدبن سعود، ۱۴۰۶ ق.

۳. ـــــــ مختصر منهاج السنه النبویه. ترجمه: اسحاق بن عبدالله العوضی، اختصار: شیخ عبدالله بن محمّد الغنیمان، مدینه منوره: ۱۴۲۸ ق.

۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. تفسیر القرآن العظیم. تحقیق: محمّد حسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.

۵. ابن الحجاج، مسلم. صحیح مسلم. ریاض: دار ابن الجوزی، ۱۴۲۲ ق.

۶. ابن المنظور، محمّدبن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.

۷. الامینی النجفی، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، ۱۹۷۷م- ۱۳۷۹ه ق ،الطبعه الرابعه ، بیروت، دار -الکتاب العربی

۸. امینی نجفی، عبدالحسین، ترجمه الغدیر ؛ واحدی، سیدمحمد تقی ؛ شیخ الاسلامی،علی ؛ موسوی، سیدجمال؛ قربانی، زین العابدین ، تهران، کتابخانه ی بزرگ اسلامی

۹. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۱۴۲۷ ق، بیروت، دار الکتاب العربی

۱۰. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، ۱۴۰۵ ق، بیروت، احیاء التراث العربی

۱۱. حسینی میلانی، سید علی، دراسات فی منهاج السنه ، ۱۳۸۶ ش ، الطبعه الثالثه، قم، الحقایق

۱۲. ---------- ، شرح منهاج الکرامه و رد علی منهاج ابن‌تیمیه، ۱۴۲۸ ق، الاولی،

۱۳. حلی، جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر، منهاج الکرامه فی معرفه الامامه، ۱۴۲۱ ق، تحقیق عبد الرحیم مبارک، مشهد، موسسه الرساله

۱۴. خوانساری، محمد، منطق صوری ، ۱۳۸۳ ش، چاپ بیست و هفتم ، تهران، انتشارات آگاه

۱۵. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد ، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بی تا، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الفکر

۱۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین‌بن محمد. معجم مفردات الفاظ القرآن. تهران: مرتضوی، ۱۳۷۶ ش.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]

۱۷. سیّد صبیح، محمود. اخطاء ابن‌تیمیه فی حق رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیته. قاهره: دار الرکن و المقام، ۱۴۲۳ ق.

۱۸. شرف الدین عاملی، سید عبد الحسین، رهبری امام علی علیه‌السلام در قرآن و سنت، ۱۳۷۹ ش، ترجمه ی امامی، محمد جعفر، چاپ اول ، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی

۱۹. شریف، میرعماد ، پژوهشی در نقدهای علامه امینی بر منهاج السنه، رساله پایان نامه کارشناسی ارشد ۱۳۸۹

۲۰- صائب ، عبدالحمید ، ابن‌تیمیه فی صورته الحقیقیه ، ۱۴۱۷ه ق ، الطبعه الثانیه ، بیروت ، الغدیر

۲۱- صالح، صبحی، علوم الحدیث، ۱۴۲۸ ق، الاولی، قم، ذوی القربی

۲۲- صدوق،ابی جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی ، خصال ، کمره ای ، محمد باقر، ۱۳۷۷، چاپ هشتم، تهران ، شفق

۲۳- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ترجمه تفسیرالمیزان ، ۱۳۷۴ ش، ترجمه ی سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه قم

۲۴- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ۱۴۱۰ ق، چاپ دوم، قم، انتشارات هجرت

۲۵- کشی، محمدبن عمر، اختیار معرفه الرجال (مع تعلیقات میرداماد الاستر آبادی)، موسسه آل البیت علیهم السلام

۲۶- لطفی، مهدی، جرعه نوش غدیر،۱۳۷۹ش، چاپ دوم، قم، انصاری

۲۷- واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، تحقیق: زغلول،کمال بسیونی ۱۴۱۱ ق،چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه

مقالات :

۲۸-اخوان مقدم، زهره، روشهای برخورد ابن‌تیمیه با احادیث نبوی، فصلنامه سفینه،شماره ۳،ص۱۱۴- ۸۰

۲۹- زریاب خویی، عبّاس. دایرة المعارف بزرگ اسلامی. مقاله شماره ۱۰۰۸، ابن‌تیمیه ، تقی الدین

نرم افزارها:

۳۰- سلسله العلم النافع ،موسوعه ابن‌تیمیه، مرکز الاسوه للبرنامج ، مدینه

۳۱- مکتبه کتب المتون ، یحوی علی ۴۰ مصنف من کتب المتون، ۱۴۲۶ ه ق، مدینه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.4.6]